



## Philosophical Foundations of Criminalization: Analysis of Moral Vices from the Perspective of the Theory of Self-Government and the Principle of Harm

Kamran Mahmoudian Esfahani<sup>1</sup>, Mohammad Ali Ardabili<sup>2</sup>, Nasrin Mehra<sup>3</sup>

Received: 2021/06/19 | Revision: 2021/10/30 | Accepted: 2021/11/01

### Abstract

As a normative ethics theory, virtue ethics theory can present a criterion for criminalization. The revival of this theory brought about a great new change in new ethics philosophy in the second half of the 20<sup>th</sup> century. Its effects on criminalization are just like the two sides of a coin. On the one hand, it has the capacity of promoting ethics to reach its climax and even act as a permit for criminal intervention in the internal qualities of the individuals and on the other hand, it can decriminalize most of the vicious actions in order to make citizens virtuous.

In the field of the philosophy of the law of virtue, the theory of the ethics of virtue is used for the philosophical justification of criminalization. Therefore, in order to present a virtuous criminal theory, special attention is paid to moral vices. In the theory of virtuous criminalism, we are faced with two main axes: one, flourishing, and the second, vice. The presentation of a legislative theory in the philosophy of virtue-based law takes into account human flourishing. Proponents of liberalism, on the other hand, argue that criminalizing moral depravity violates privacy; while the problem is not simple. For this reason, the criminalization of vicious behavior faces challenges including the threat of self-ownership and the

Research Article



1. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. k.mahmoudiyan@yahoo.com
2. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**). m-ardebili@sbu.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. docnas@yahoo.com

▣ Mahmoudian Esfahani, K., Ardabili, M.A. & Mehra, N. (2022). Philosophical Foundations of Criminalization: Analysis of Moral Vices from the Perspective of the Theory of Self-Government and the Principle of Harm. *Journal of Philosophical Theological Research*, 24(91), 137-158.

doi: 10.22091/jptr.2021.7055.2561

▣ © the authors



justification of these behaviors from the perspective of the principle of harm. The main question now is, to what extent is the criminalization of moral vices in the context of the theory of self-government? One might also ask how virtuous criminal theory can be justified by a reading of the principle of harm. The present paper has achieved the following approach with a descriptive-analytical method: The criminalization of some moral vices violates the right of citizens to self-government. Therefore, criminalizing these behaviors will not be justified. On the other hand, from the perspective of the theory of virtuous criminalism, moral vice is not a sufficient and even necessary condition for criminalization. For this reason, assuming that the criminalization of a vice is justified on the basis of a reading of the principle of harm, it can not necessarily be claimed that the application of criminal law against this behavior is effective. In addition, the purpose of this study is to explain the limits and challenges of the theory of virtuous criminalism in the context of the theory of self-government and the principle of harm. In addition, in this article, readers are introduced to the concerns of liberals. And they will realize that criminalization in the context of virtue-based philosophy of law does not necessarily violate privacy, that is, we will not face maximum criminalization. In addition to the analysis of the nature of virtue ethics, the present thesis dissertation reviews argumentative methods of virtuous criminalization in the context of virtue-oriented criminal law jurisprudence and criticizes hurdles and methods of creating a liberal approach.

**Keywords:** virtue, vice, principle of harm, self-government, criminalization.



## مبانی فلسفی جرم‌انگاری؛

### تحلیل رذایل اخلاقی از چشم‌انداز نظریه خودحاکمیتی و اصل آسیب

کامران محمودیان اصفهانی<sup>۱</sup>، محمدعلی اردبیلی<sup>۲</sup>، نسرين مهرا<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰

#### چکیده

در عرصه فلسفه حقوق فضیلت، نظریه اخلاق فضیلت برای توجیه فلسفی جرم‌انگاری به کار می‌رود. از همین رو، به منظور مطرح کردن نوعی نظریه جرم‌انگارانه فضیلت‌گرا به گرانیکه این نظریه، یعنی رذایل اخلاقی، توجه ویژه می‌شود. جرم‌انگاری رفتارهای رذیلانه با دشواری‌هایی مواجه است، از جمله تهدید خودم‌الکیتی و توجیه این رفتارها در ترازوی اصل آسیب. اکنون پرسش اصلی این است که: گستره جرم‌انگاری رذایل اخلاقی در بستر نظریه خودحاکمیتی تا کجا است؟ همچنین، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که: چگونه نظریه جرم‌انگار فضیلت‌گرا می‌تواند بنا بر خوانشی از اصل آسیب توجیه شود؟ نوشتار حاضر با روشی توصیفی تحلیلی به این رهیافت نائل شده است که جرم‌انگاری بعضی از رذایل اخلاقی موجب می‌شود حق خودمختاری شهروندان نقض شود. از این رو جرم‌انگاری این رفتارها موجه نخواهد بود. از دیگر سو، از چشم‌انداز نظریه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا، رذیلت اخلاقی شرط کافی و حتی لازم برای جرم‌انگاری نیست. به همین دلیل، با فرض اینکه جرم‌انگاری رذیلتی، بر اساس خوانشی از اصل آسیب، موجه باشد، آنگاه الزاماً نمی‌توان ادعا کرد که به‌کارگیری حقوق کیفری علیه این رفتار کارآمد است. افزون بر این، هدف از پژوهش پیش رو، تبیین حدود و دشواری‌های نظریه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا در بستر نظریه خودحاکمیتی و اصل آسیب است.

#### کلیدواژه‌ها: فضیلت، رذیلت، اصل آسیب، خودحاکمیتی، جرم‌انگاری.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. k.mahmoudiyan@yahoo.com
  ۲. استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m-ardebili@sbu.ac.ir
  ۳. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. n\_mehra@sbu.ac.ir
- محمودیان اصفهانی، کامران؛ اردبیلی، محمدعلی؛ مهرا، نسرين (۱۴۰۱). مبانی فلسفی جرم‌انگاری: تحلیل رذایل اخلاقی از چشم‌انداز نظریه خودحاکمیتی و اصل آسیب. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۲۴(۹۱)، ۱۳۷-۱۵۸.

doi: 10.22091/jptr.2021.7055.2561



## ۱. مقدمه

از نظرگاه فراحقوقی، جرم‌انگاری فرآیندی است که طی آن حکومت رفتارهایی را از فضای آزاد رفتاری به منطقه تحت کنترل خویش منتقل، و مرتکب آن را به رنج تهدید می‌کند (فرح‌بخش، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰). از همین رو می‌توان اذعان کرد که جرم‌انگاری آشکارترین نحوهٔ مداخلهٔ حکومت در آزادی شهروندان تلقی می‌شود و استثنایی بر اصل آزادی تابعین حقوق کیفری است.

بر این اساس، فرآیند جرم‌انگاری نیازمند موجه‌سازی است<sup>۱</sup> و نظریه‌پردازان حقوق کیفری کوشیده‌اند اصولی<sup>۲</sup> را در جهت توجیه عقلانی فرآیند جرم‌انگاری روایت کنند. لذا آنها به علومی همچون فلسفه حقوق،<sup>۳</sup> فلسفه سیاسی<sup>۴</sup> و فلسفه اخلاق<sup>۵</sup> متوسل می‌شوند.

باری، در عرصه فلسفهٔ اخلاق، نظریه‌های اخلاقی معیاری برای سرزنش اخلاقی تلقی می‌شوند.<sup>۶</sup> به همین دلیل از دیرباز، فیلسوفان اخلاق و حقوق به دنبال معیاری اخلاقاً موجه برای تعیین حدود جرم‌انگاری بوده‌اند. در این میان، نظریه اخلاق فضیلت به عنوان یکی از معیارهای سرزنش و تحسین اخلاقی می‌تواند معیاری را برای جرم‌انگاری موجه به دست دهد. اخلاق فضیلت نظریه‌ای هنجاری است که برخلاف دو نظریه سودگروی و وظیفه‌گروی بر فضایل و منش اخلاقی تأکید دارد تا بر نتایج عمل یا

۱. برای اطلاع بیشتر از استدلال در باب لزوم موجه‌سازی جرم‌انگاری، نک.: محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲، صص ۳۵-۶۶.

۲. مقصود از اصول جرم‌انگاری بنیادهای اساسی جرم‌انگاری است که بر مبنای نظری ایدئولوژی سیاسی و زیرساخت‌های فلسفی‌اش استوار شده است.

۳. یکی از شاخه‌های فلسفه حقوق، فلسفه هنجاری حقوق (normative jurisprudence) است. این شعبه از فلسفه حقوق، فلسفه‌ای مسئله‌محور است که مسئله جرم‌انگاری در ذیل آن بحث می‌شود، نک.: راسخ، ۱۳۹۳، ص ۳۳. ۴. آنتونی داف به عنوان یکی از فیلسوفان حقوق کیفری دورهٔ معاصر، توجیه حقوق کیفری را مستلزم توجه به نظریه‌های هنجاری در باب حکومت می‌داند. زیرا حکومت تنها مرجعی است که صلاحیت جرم‌انگاری دارد (Duff, 1998).

۵. به نظر فلچر، فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی استانداردی است که به وسیلهٔ آن می‌توان حدود خودمختاری (autonomy) افراد و مرز مداخله قانون کیفری را به طور عقلانی مشخص کرد. وی کتاب *بازاندیشی حقوق کیفری* (*Rethinking Criminal Law*) را این‌گونه آغاز می‌کند: «حقوق کیفری نوعی فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی است. مسئله اصلی در اینجا، توجیه استفاده از قدرت اجباری علیه آزادی و خودمختاری افراد است. پیوند [حقوق کیفری] با فلسفه اخلاق از پاسخ به مسئله توجیه استفاده از قدرت دولتی ناشی می‌شود» (Fletcher, 2000, p.6).

۶. سرزنش اخلاقی در حوزهٔ جرم‌انگاری به معنای رفتار سرزنش‌پذیر است. بدین سان، میزان سرزنش‌پذیری هر رفتار تا حدی وابسته به این است که چه ارزش‌ها و مصالحی نقض یا تهدید شده است. در اینجا عنصر سرزنش‌پذیری می‌تواند در آسیب یا حتی هنجارهای اخلاقی ریشه داشته باشد (See: Warburton, 2013, p.53). اما منظور از «سرزنش اخلاقی» در تحقیق حاضر فضیلت و ردیلت اخلاقی است که موضوع دانش فلسفه اخلاق است.

وظیفه و قواعد اخلاقی<sup>۱</sup> (خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). مطابق این نظریه: «یک فعل درست است، اگر و فقط اگر،<sup>۲</sup> فعلی باشد که فاعل فضیلت‌مند با عمل بر اساس شخصیت خویش، در موقعیت‌های مشخص، علی‌القاعده آن را انجام دهد» (جوست، ۱۳۹۶، ص ۴۰۴).

در رویکرد فضیلت‌محور، نقیض فضیلت، یعنی رذیلت،<sup>۳</sup> اهمیت خاص دارد. رذیلت حالتی از شخصیت مانند دروغ‌گویی و بزدلی است که در فاعل تثبیت شده و باعث می‌شود او عادتاً عمل نادرست انجام دهد (جیکوبز، ۱۳۹۶، ص ۹۵). به همین دلیل معمولاً عنصر عادت در جرایم رذیله‌نه وجود دارد. این ویژگی در تعریف فضیلت ارسطویی به طور چشمگیری محل توجه است.

در تحقیق حاضر مقصود از «جرایم رذیله‌نه» اصطلاحی است که به طور سنتی برای مجموعه‌ای گسترده از قوانین جزایی مانند استفاده از مواد مخدر و توزیع آن،<sup>۴</sup> مصرف یا فروش الکل،<sup>۵</sup> قماربازی، پورنوگرافی و جرایم جنسی از جمله روسپی‌گری، زنا با محارم<sup>۶</sup> و همجنس‌گرایی به کار می‌رود (Wallace & Ellis Wild, 2010, p.270; Green, 2013, p.5). بر اساس اخلاق فضیلت‌محور، رفتارهای مذکور خطای اخلاقی تلقی می‌شوند و به دلیل رذیله‌نه بودن سرزنش پذیرند.

در واقع، جرایم مبتنی بر رذیلت «ضد اخلاقی محض»<sup>۷</sup> تلقی می‌شوند تا «ضد اخلاقی آسیب‌زننده»؛<sup>۸</sup> زیرا رفتارهای مذکور یا ضرری در پی ندارند یا فقط به خود شخص آسیب می‌رسانند و هم آسیبی برای دیگران به وجود آید با توافق طرفین صورت می‌گیرد. مثلاً آسیب‌های مستقیم ناشی از مصرف غیرقانونی مواد مخدر به مصرف‌کننده اعمال می‌شود تا اشخاص دیگر. البته بعضاً آسیب‌های غیرمستقیمی به خانواده فرد یا جامعه وارد می‌شود. در جرایم مربوط به روابط جنسی مانند زنا، فعالیت‌های سادومازوخیستی<sup>۹</sup> یا تن‌فروشی جنسی،<sup>۱۰</sup> آسیب وجود ندارد یا این آسیب با رضایت طرفین

۱. همچنین، برای اطلاع از نظری که به سازگاری اخلاق دینی با فضیلت معتقد است، نک: خزاعی، ۱۳۸۷، صص ۸۳-۹۴.

۲. عبارت «اگر و فقط اگر» (Iff) به شرط لازم و کافی روابط علی بنیادی اشاره دارد. اگر عامل الف برای وقوع رویداد ب لازم و کافی باشد، آنگاه: هر گاه الف روی دهد، ب رخ می‌دهد و هر گاه الف روی ندهد، آنگاه ب هم رخ نمی‌دهد. شکل انتزاعی این مطلب عبارت است از: اگر الف، آنگاه ب؛ و اگر نه الف، آنگاه نه ب (کانوی و مانسون، ۱۳۹۱، ص ۱۶۲).

3. Vice

4. Drug use and distribution

5. Alcohol consumption and sale

6. Incest

7. Mere immorality

8. Harmful immorality

9. Sado-masochistic activities

10. Offering oneself for sexual sale

به وجود می‌آید (Green, 2013, p.6). بدین‌سان، جرایم ناشی از ردیلت را به‌سادگی نمی‌توان در دسته جرایمی جای داد که متضمن ضرر به دیگری است. لذا برخی این دسته از جرایم را ذیل عنوان «جرایم بدون قربانی»<sup>۱</sup> قرار داده‌اند (Jacqueline, 2008, p.284). به همین سبب نیز کارکرد توجیهی رضایت در این رفتارها اهمیت ویژه‌ای دارد و علی‌رغم آنکه جرم‌انگاری رفتارهای مبتنی بر رضایت در دیدگاه لیبرال قابلیت توجیه ندارد اما بعضی از رفتارهای ردیلاانه، از دیدگاه فلسفه حقوق کیفری فضیلت‌محور، قابلیت جرم‌انگاری دارد.

باری، اکنون پرسش اصلی این است که: گستره جرم‌انگاریِ رداییل اخلاقی در بستر نظریه خودحاکمیتی تا کجا است؟ به بیان دیگر، قانون‌گذار فضیلت‌محور، که دغدغه فضیلت و همچنین خودحاکمیتی شهروندان را دارد، تا چه حد می‌تواند به جرم‌انگاریِ رداییل اخلاقی دست یازد؟ همچنین، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که: رویکرد اصل آسیب نسبت به رداییل اخلاقی چگونه است؟ به دیگر سخن، چگونه می‌توان بدون رد نظریات جان استوارت میل به جرم‌انگاریِ رداییل اخلاقی پرداخت؟ از باب پیشینه تحقیق توجه به این نکته ضروری است که در حوزه جرم‌انگاریِ فضیلت‌گرا در فلسفه مغرب‌زمین آثار فاخری وجود دارد که دست‌کم مرور آنها برای جامعه فلسفی و حقوقی ما اهمیت وافر دارد (Duff, 2002, p.147; Duff, 2008, p.145; Duff, 1993, p.345; Duff, 2006, p.90; Koller, 2007, p.191). در کشور ما تحقیقات بسیار اندکی در این باره انجام شده است. بعضی (برهانی و محمدی‌فرد، ۱۳۹۵، صص ۱۷۳-۱۹۴) به صورت کلی در کمال‌گرایی کیفری مذاقه کرده و نظریه ارسطو را به عنوان جرم‌انگاری حداکثری قرائت کرده‌اند، در حالی که جرم‌انگاری در سیاق فلسفه حقوق فضیلت‌محور لزوماً حداکثری و تهاجمی نیست. برخی دیگر (رستمی، ۱۳۹۹، صص ۲۶۲-۲۷۰؛ برهانی، ۱۳۹۵، صص ۲۲۵؛ محمودی جانکی، ۱۳۸۲، صص ۱۵۳) به رابطه حقوق کیفری با اخلاق پرداخته‌اند و توجیه الزامات اخلاقی را بررسی کرده‌اند. گرچه همه این پژوهش‌ها چراغ راهمان بوده و ارزشمند است، اما تحقیقی درباره تحلیل ابعاد نظریه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا صورت نگرفته است. بررسی این نظریه می‌تواند راهنمایی برای قانون‌گذار ما در مرحله پیشاتقنین و پساتقنین باشد.

قبل از ورود به بحث اصلی بیان چند نکته از باب پیش‌فرض و مختصات تحقیق ضروری است. نخست اینکه، پاسخ دقیق به پرسش مذکور نیازمند مطرح‌کردن نوعی نظریه خودمختاری است. از

۱. برخی (رهامی، ۱۳۸۹، صص ۳۹ و ۴۲) معتقدند عنوان «جرایم فاقد بزه‌دیده» (victimless crime) صحیح نیست، زیرا جرم بدون بزه‌دیده وجود ندارد. بنابراین، منظور جرایم بدون بزه‌دیده «مستقیم» است. علاوه بر این، عنصر رضایت در این جرایم بسیار مهم است، تا جایی که برخی به جای اصطلاح «جرایم بدون بزه‌دیده» از عبارت «جرایم توأم با رضایت» استفاده می‌کنند.

همین‌رو، پیش‌فرض ما این است که حق بر خودحاکمیتی با محدودیت‌هایی روبه‌رو است و این دیدگاه منافاتی با آموزه‌های لیبرال ندارد. از همین‌رو، برخی از لیبرال‌ها با تأکید بر دلایل پدرسالارانه، خودحاکمیتی را برای محافظت خود فرد از برخی آسیب‌ها محدود می‌کنند و معتقدند پدرسالاری با خودمختاری فرد تعارضی ندارد.<sup>۱</sup>

دوم، جرم‌انگاری ردایل اخلاقی از منظر نظریه خودحاکمیتی ارتباطی با قاعده فایده و مضار ندارد. مثلاً اگر جرم‌انگاری مصرف مواد مخدر در کاهش سوءمصرف آن اثربخشی بیشتری نسبت به جرم‌زدایی از آن داشته باشد، ولی این سیاست همچنان موجب نقض حق بر خودحاکمیتی به عنوان یکی از حق‌های اخلاقی شهروندان باشد، آنگاه جرم‌انگاری آن موجه نخواهد بود و سیاست مذکور باید کنار گذاشته شود.

سوم، طرفداران جرم‌انگاری لیبرال معتقدند که جرم‌انگاری ردایل اخلاقی ناموجه است. استدلال این گروه عبارت است از اینکه اولاً، رفتارهای ردیالانه متضمن آسیب به دیگری نبوده و پدرسالارانه تلقی می‌شوند.<sup>۲</sup> ثانیاً، دولت باید در مواجهه با دیدگاه‌های مختلف از «زندگی خوب» بی‌طرف باشد و نه کمال‌گرا. تحلیل مباحث مذکور مورد نظر بحث حاضر نخواهد بود. مثلاً، جرم‌انگاری نوشیدن الکل احتمال آسیب‌ها و جراحت‌های تصادفی را کاهش می‌دهد. حال با فرض اینکه تصمیم به نوشیدن الکل شکل مهمی از خودحاکمیتی باشد، آنگاه جرم‌انگاری این رفتار موجه نخواهد بود، زیرا این سیاست علی‌رغم آنکه به شکل در خور توجهی خطر آسیب را کاهش می‌دهد، اما حق خودمختاری را نقض خواهد کرد. وانگهی چنین دیدگاهی به معنای پذیرش غیرمصرّ بودن نوشیدن الکل یا مصرف مواد مخدر نیست. برعکس، همه اینها معمولاً با میزانی از آسیب به خود و دیگران همراه هستند. این رفتارها باعث می‌شود جوانان از امنیت و آموزش غافل شوند و به خود و دیگران آسیب برسانند.<sup>۳</sup>

---

۱. برای اطلاع بیشتر نک.: Rawls, 1971, p.249; Dworkin, 1994, pp.192. به عنوان فردی ضدپدرسالار یاد می‌شود، نسبت به آنچه میل بیان می‌کند به پدرسالاری اجازه جولان بیشتری می‌دهد. وی معتقد است دخالت‌های پدرسالارانه در انتخاب‌هایی که «واقعاً غیرارادی» به شمار می‌آید وجود دارد (Feinberg, 1980, pp.15-117).

۲. منظور از «جرم‌انگاری پدرسالارانه» این است که قانون‌گذار به ممانعت از فعالیت‌های داوطلبانه و توأم با رضایت روی می‌آورد تا بتواند افراد را از ورود آسیب به خود محافظت کند.

۳. حتی درباره روسپی‌گری نیز این موضوع صادق خواهد بود. گرچه عقیده بر آن است که جرم‌انگاری فروش رابطه جنسی حق بر خودحاکمیتی را نقض می‌کند اما این موضوع دال بر بی‌ضرر بودن یا اخلاقی بودنش نیست. در واقع، فحشا تجربه روانی مخربی به شمار می‌آید، تا جایی که فرد را به شکلی پایدار دچار احساس بی‌ارزش بودن، نفرت از خود، و بی‌اعتمادی به دیگران می‌کند و سبب دشواری در ایجاد رابطه‌ای سالم، پایدار و صمیمانه خواهد شد.

برای اطلاع از برخی شواهد در پشتیبانی از این ادعا، نک.: De Marneffe, 2010, pp.13, 14.

## ۲. گستره نظریه خودمالکیتی در جرم‌انگاری رذایل اخلاقی

این قسمت از نوشتار به روشی استدلالی در جهت جرم‌انگاری و جرم‌زدایی از رذایل اخلاقی است که بر نظریه خودحاکمیتی<sup>۱</sup> تأکید می‌کند. این نظریه در کنار اصل آسیب یکی از آموزه‌های پُرمنافشه و برگرفته از لیبرالیسم محسوب می‌شود که مترادف با مفهوم «خودمالکیتی»<sup>۲</sup> است.<sup>۳</sup>

جان استوارت میل در توصیف مفهوم «خودمالکیتی» می‌گوید: «هر فرد بر خود، بدن و افکارش حاکم است» (Mill, 2009, p.19). به دیگر سخن، هر فرد حق کنترل ذهن و بدن خود را دارد.<sup>۴</sup> انسان‌ها حق دارند تصمیم بگیرند درباره چه چیزهایی تأمل کنند و چه رؤیاهای، تصورات و تجربیاتی در ذهن خود و استفاده از بدن خود داشته باشند. آنها حق دارند تصمیم بگیرند با بدن خود چه کنند و چگونه از آن محافظت کنند.

### ۲-۱. نظریه خودمالکیتی در مواجهه با لیبرالیسم

معمولاً در جوامع دموکراتیک خودمالکیتی بخش مهمی از اخلاق<sup>۵</sup> تلقی شده و نزدیکی بسیار با تفکرات اخلاقی شهروندان دارد (Ingram, 1994, p.39). به تعبیر دیگر، خودمالکیتی ریشه‌ای عمیق در اخلاق مشترک شهروندان دارد و در میان مهم‌ترین ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی قرار می‌گیرد (Gorr, 1995, pp.285, 291). همچنین، این ادعا وجود دارد که در لیبرالیسم، «پذیرفته‌شده‌ترین حق‌ها... عبارت است از حق بر خودمالکیتی» (Lloyd Thomas, 1988, p.8). اشاره به اهمیت خودمالکیتی تا جایی پیش می‌رود که می‌توان گفت خودمالکیتی رابطه‌ی نزدیکی با حق‌های بنیادین انسان<sup>۶</sup> دارد (Pateman, 2002, p.22).

مفهوم «خودمالکیتی» مستلزم استقلال و خودمختاری فرد است که منشأ آن را باید در فردگرایی<sup>۷</sup> پی گرفت (موسوی و حقیقت، ۱۳۸۹، ص ۱۸۴). به همین دلیل، خودمالکیتی در معنای استقلال و خودمختاری فردی به کار رفته است. در واقع، از منظر آزادی فردی، خودمالکیتی یعنی هر فرد از لحاظ اخلاقی مالک هر چیزی است که به وی تعلق دارد، ولی مالک بخشی از فرد دیگر نمی‌تواند باشد. به بیان

1. Theory of self-sovereignty

2. Self-ownership

۳. برای درک دقیق ارتباط مفاهیم «آزادی فردی» و «خودمالکیتی» نک: Taylor, 2005, pp.465-482.

۴. از نظرگاه کوهن، «خود» بیانگر آن است که «تملک‌کننده و چیزی که تملک می‌شود، یعنی شخص و خود فرد، یکی هستند». از این رو می‌توان گفت «الف دارای خودمالکیتی است، یعنی الف مالک الف است» (Cohen, 1995, pp.69, 211).

5. Morality

6. Basic human rights

7. Individualism



دیگر، او فرمانروای مطلق قلمرو شخصی خود محسوب می‌شود (Ingram, 1994, pp.17, 34). توجه به این نکته مهم است که «حق بر خودحاکمیتی»<sup>۱</sup> نامحدود نیست. کسی حق ندارد خود را از آسمان خراش به پایین پرتاب کند، بدون توجه به اینکه چه کسی پایین است. از این دید، گستره خودمالکیتی در نظریه سیاسی لیبرال عبارت است از «زیان‌نرساندن به دیگری» و حتی در برخی امور زیان‌نرساندن به خود (جونز، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱، ۱۶۳).<sup>۲</sup> در این خوانش لیبرال از نظریه خودحاکمیتی، فرد حق دارد آن‌گونه که از مفهوم «خیر» برداشت می‌کند زندگی کند. بدین ترتیب در این قرائت رفتارهایی مانند عملیات جراحی زیبایی گرچه نامتعارف باشد، جرم‌انگاری‌اش موجه نیست.

جان استوارت میل در کتاب *در باب آزادی* معتقد است «دولت می‌تواند آزادی فرد بالغ را در برابر اراده‌اش ممنوع کند، صرفاً به شیوه‌ای که به شکل توجیه‌پذیری منجر به محافظت از دیگران در مقابل آسیب شود» (Mill, 1909, p.9). مثلاً تصور کنید دولت، خطر آسیب‌رساندن به دیگری را با ممنوعیت نوشیدن الکل به شکل چشمگیری کاهش دهد و در نتیجه از خشونت و آسیب‌های تصادفی بکاهد. آنگاه می‌توان اذعان کرد که از منظر جان استوارت میل، جرم‌انگاری نوشیدن الکل موجه است. وانگهی، هرچند نظریه جان استوارت میل به دولت این امکان را خواهد داد تا با تحدید آزادی‌های فردی از خطر آسیب به دیگران کاسته شود، اما این نظریه درباره «میزان» این خطر چیزی نمی‌گوید. به هر روی، به نظر می‌رسد آنچه اهمیت دارد «ماهیت» آسیب باشد نه میزان آن.

در ادامه، مصرف، فروش و تولید مواد مخدر را به عنوان یکی از جرایم ردیالانه از چشم‌انداز نظریه خودحاکمیتی تحلیل خواهیم کرد.

## ۲-۲. ممنوعیت جرایم مرتبط با مواد مخدر از منظر نظریه خودحاکمیتی

از این نظریه می‌توان در راستای دفاع از جرم‌زدایی<sup>۳</sup> مصرف و مالکیت اندک مواد مخدر و نیز مخالفت با قانونی کردن تولید، فروش یا مالکیت حجم بسیار از این مواد استفاده کرد.<sup>۴</sup> دی مانرف در راستای همدلی

### 1. Right of sovereignty

۲. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه کانت و لاک و مخالفتشان با حق خودکشی نک: سندل، ۱۳۹۷، ص ۱۴۸، ۱۴۹.

۳. استدلال ما برای جرم‌زدایی مبتنی بر این فرض نیست که پدرسالاری همواره اشتباه است. فرض کنید انتخاب بستن کمر بند ایمنی شامل شکل مهمی از کنترل اختیاری بر بدن فرد نباشد. در این صورت، قانون بستن کمر بند ایمنی صرفاً زمانی توجیه‌پذیر است که بتواند از کسانی محافظت کند که بدون وجود این قانون، انتخابشان بستن کمر بند بوده است. بنابراین، معقول است که چنین قانونی پدرسالارانه تلقی شود؛ اما این فرض که انتخاب نکردن بستن کمر بند ایمنی شامل شکل مهمی از کنترل اختیار بر روی بدن نیست، به معنای نقض حق خودمختاری نخواهد بود.

۴. مشابه چنین موضعی را می‌توان در طول دوره ممنوعیت ملی الکل در آمریکا مشاهده کرد. در این مدت برای تولید، فروش و حمل و نقل الکل مجازات کیفری در نظر گرفته شده بود، اما نوشیدن یا مالکیتش جرم نبود.

با این استدلال اصل ممانعت<sup>۱</sup> را پیشنهاد می‌کند:

دولت حق حاکمیت فرد بر خودش را با ممانعت از انتخاب گزینه مطلوبش نقض می‌کند، اگر و تنها اگر:<sup>۲</sup> الف. این انتخاب شکل مهمی از کنترل اختیاری بر ذهن و بدن او را شامل شود؛ ب. هیچ‌گونه شواهد و دلایلی مبنی بر وجود رفاه برای دیگران (یا خودش) در راستای ممانعت از اتخاذ چنین تصمیمی و دست‌یابی به نتایج بهتر وجود نداشته باشد؛ ج. ممانعت از این انتخاب مستلزم کنترل کافی بر ذهن یا بدن آن فرد نباشد. دلیل مبتنی بر رفاه برای اینکه فرد الف از ب بخواهد تصمیمی را اتخاذ نکند فقط زمانی قابل شناسایی است که فرد الف در صورت چنین انتخابی دچار زیان شود، یعنی ریسک بالاتری برای آسیب‌دیدن پیش روی خود ببیند (De Marneffe, 2013, p.32).

به بیان روشن‌تر، اگر دلایل مبتنی بر اینکه شهروندان تصمیمی را اتخاذ نکنند، وزن بیشتری نسبت به دلایل اتخاذ این تصمیم داشته باشد و اگر این انتخاب شکل مهمی از کنترل بر ذهن یا بدنشان نباشد یا چنانچه ممانعت از این انتخاب مستلزم کنترل کافی بر ذهن یا بدن شهروندان باشد، آنگاه قانون‌گذار مطابق با نظریه خودحاکمیتی باید در راستای منافع خود شهروندان و حتی برخلاف میلشان، از اتخاذ این تصمیم جلوگیری کند، هرچند به کمک این سیاست محافظت دیگران از آسیب قابلیت توجیه نداشته باشد. مثلاً، مطابق با نظریه خودحاکمیتی، دولت می‌تواند نوشیدن الکل را ممنوع کند، اگر و تنها اگر: الف. رفاه دیگری، وزن بیشتری از دلایل شهروندی که تمایل به نوشیدن الکل دارد، داشته باشد؛ یا ب. با اتخاذ این سیاست اطمینان حاصل شود که فرد کنترل کافی بر ذهن یا بدنش دارد. بدین‌سان، در اینجا با نوعی پدرسالاری مواجه خواهیم شد که از طریق نظریه خودحاکمیتی قابلیت توجیه پیدا می‌کند.

با این تحلیل، قانونی که استفاده از مواد مخدر را ممنوع می‌کند و افراد را از مالکیت حجم اندک این مواد بازمی‌دارد حق خودمختاری شهروندان را نقض می‌کند. در حقیقت، انتخاب استفاده از مواد مخدر شامل شکل مهمی از کنترل اختیاری بر ذهن و بدن فرد است، زیرا کنترل تجربیات ذهنی و خلقیات شهروندان، اشکال مهمی از کنترل بر ذهن آنها را به خود اختصاص می‌دهد. افزون بر این، انتخاب در زمینه مصرف یک ماده، مانند خوردن و کشیدن، شامل فرم مهمی از کنترل اختیاری بر بدن شهروندان خواهد بود. در بسیاری از نمونه‌ها، استفاده تفریحی از مواد مخدر، حتی آنهایی که «مواد مخدر خطرناک»<sup>۳</sup> نامیده می‌شوند، کسی را در معرض خطر آسیب جدی قرار نمی‌دهد. از این‌رو و دست‌کم در برخی نمونه‌ها، دلایل تمایل افراد برای استفاده از مواد مخدر نسبت به دلایل دیگران برای ممانعت از این

1. Prohibition principal

2. If and only if

3. Hard drugs

مواد وزن بیشتری دارد. به تعبیر دیگر، دلایل کسانی که می‌خواهند چنین کارهایی ممنوع شوند بر دلایل کسانی که مواد مصرف می‌کنند برتری ندارد. بدین‌سان، دولت با ممنوعیت استفاده از مواد مخدر حق خودمختاری را نقض خواهد کرد (De Marneffe, 2013, pp.33, 34).

بنا بر استدلالی که از نظر گذشت، قوانین ممنوعیت استفاده از مواد مخدر حق خودمختاری شهروندان را نقض می‌کنند، زیرا ناقض اصل ممانعت هستند. با این حال، نکته اینجا است که پیامد این اصل به معنای دفاع دولت از بی‌ضرر بودن این رفتارها نخواهد بود. در واقع، سیاست دولت در قبال مصرف مواد مخدر این است که استفاده از این مواد برای افراد نامناسب است. مثلاً اجرای این سیاست را می‌توان با استفاده از آگهی‌های عمومی در زمینه هشدار پرهیز از مصرف مواد مخدر در کلاس‌های درس دنبال کرد. توضیح آنکه، اصل ممانعت با این نوع فقدان بی‌طرفی<sup>۱</sup> سازگار است. همچنین، اصل مذکور متضمن این است که دولت باید از طریق برخی جرم‌انگاری‌ها به کاهش سوءاستفاده از مواد مخدر مبادرت کند. از این‌رو، قوانینی که فروش، حمل‌فراوان و تولید تجاری این مواد را منع می‌کنند به میزان چشمگیری مصرف مواد مخدر و در دسترس بودن آن را کاهش خواهند داد. انتخاب برای فروش، در اختیار داشتن حجم بسیار یا تولید تجاری مواد مخدر، شامل شکل‌های مهمی از کنترل فرد بر ذهن یا بدنش تلقی نمی‌شود (De Marneffe, 2013, p.35). بنابراین، چنین سیاستی به نقض اصل ممانعت منجر نخواهد شد.<sup>۲</sup>

### 1. Nonneutrality

۲. ممکن است این پرسش ایجاد شود که اگر ممنوعیت تولید و فروش مواد مخدر آن‌قدر موثر باشد که کسی نتواند به چنین موادی دسترسی پیدا کند، آنگاه این سیاست منجر به نقض خودمختاری نخواهد شد؟ دی‌مانرف در پاسخ به این مسئله می‌گوید: «تفاوت مهمی میان قانونی که ما را از انجام دادن عملی باز می‌دارد و قانونی که فرصت‌های ما را برای این کار کاهش می‌دهد وجود خواهد داشت. خودحاکمیتی عمدتاً با قوانینی که فرصت‌ها را کاهش می‌دهند نقض نمی‌شود. مثلاً قوانینی که علیه سرقت وجود دارند ما را از سرقت از داروخانه‌ها منع می‌کنند و [در نتیجه] فرصت ما را برای استفاده از داروهای مخدر داروخانه‌ای کاهش می‌دهند، اما در عین حال نمی‌توان از این بحث نتیجه گرفت که مفهوم «خودحاکمیتی» نقض شده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد این مفهوم (خودحاکمیتی) با برخی از قانون‌هایی که فرصت‌ها را کاهش می‌دهند نقض خواهد شد. فرض کنید قانون به زنان باردار اجازه دهد که بنا به میل خود اقدام به سقط جنین کنند و هیچ جرمه‌ای برای زنانی که این کار را می‌کنند در نظر گرفته نشود. با این حال، قانون مربوط به آن، تمام کسانی را که به تحقق این عمل کمک می‌کنند با مجازات روبه‌رو کند. اگر چنین سیاستی امکان دسترسی به شیوه‌های سلامت و ایمن سقط جنین را غیرممکن کند، آنگاه خودحاکمیتی نقض خواهد شد، حتی اگر به زنان باردار اجازه داده شود به این عمل مبادرت ورزند. این از آن‌رو است که تصمیم به نگه‌نداشتن جنین شامل شکل مهمی از کنترل بر بدن فرد محسوب شده و در صورت جرم‌انگاری کمک به سقط جنین، این کار بسیار دشوارتر و با ایمنی کمتری انجام خواهد شد. بنابراین، به نظر می‌رسد علاوه بر سنجش این مسئله که چه زمانی قانون با ممانعت افراد از تصمیم‌گیری، خودمختاری را نقض می‌کند، باید به سنجش آن بپردازیم که این نقض خودمختاری آیا با کاهش فرصت‌های فرد برای تصمیم‌گیری نیز مواجه خواهد شد یا نه» (De Marneffe, 2013, p.36).

باری، با ابتدا بر دلایل پدرسالاری، سلطنت انسان بر خویشتن به علت محافظت خود فرد از برخی آسیب‌های اخلاقی محدود می‌شود (Devlin, 2006). در اینجا با نوعی پدرسالاری اخلاقی فضیلت‌محور مواجه خواهیم شد که برخلاف خواست شهروندان مداخله جرم‌انگارانه می‌کند. از این منظر، این نظریه با خودمختاری در تعارض قرار می‌گیرد، اما نظریه پردازان این اردوگاه فکری با توجیهی نتیجه‌گرایانه معتقدند قیم مآبی با خودمختاری فرد تعارض ندارد. بر اساس استدلال پیامدگرایی، منظور از مداخله قیم مآبانه، ارتقای خیر است که خودمختاری را هم شامل می‌شود. بدین‌سان خودمختاری فرد با تحدید خودمختاری او پیشرفت می‌کند. به بیان دیگر، پیامدگرایی می‌تواند مفهوم «خیر» را چندان گسترش دهد که خودمختاری را هم شامل شود. البته ذکر این نکته ضروری است که فایده‌گرایی مانند جان استوارت میل، علی‌رغم مخالفت شدید با پدرسالاری، قرائت نر می از پدرسالاری را پذیرفته‌اند (Mill, 2009, 173). شکل ملایم پدرسالاری به قانون‌گذار این مجوز را می‌دهد که رفتارهای ناآگاهانه فرد را ممنوع کند. بنابراین، جرم‌انگاری بعضی از خطاهای قراردادی، مانند استعمال مواد مخدر، توجیه‌پذیر است.

### ۳. جرایم ردیبلانه در ترازوی اصل آسیب

به طور کلی، توجیه پیامدگرایانه<sup>۱</sup> برای جرم‌انگاری رفتارها، داشتن آثار آسیب‌زننده<sup>۲</sup> به دیگری است. از این رو، جرم‌انگاری رفتارهای غیر مضر یا آسیب‌زننده به خود با تفکر سیاسی لیبرال سر سازگاری ندارد، زیرا در پرتو اندیشه لیبرالی به‌کارگیری قانون کیفری به عنوان ابزاری برای پرورش شخصیت افراد موجه نیست. اسپونر، متفکر لیبرال کلاسیک و نظریه‌پرداز حقوق طبیعی، می‌گوید:

ردایل صرفاً خطاهایی هستند که انسان در جست‌وجوی خوش‌بختی و سعادت انجام می‌دهد. برخلاف جرایم، ردایل هیچ‌گونه ضرری برای دیگران ندارند و موجب دخالت در امور و دارایی‌های دیگران نیستند. در حالی که در جرایم همواره طراحی برای صدمه‌زدن به افراد یا دارایی‌هایشان وجود دارد ... تا زمانی که این تمایز روشن میان ردایل و جرایم ایجاد نشده و قانون آن را به رسمیت نشناخته باشد، بر روی زمین مفاهیمی همچون «حقوق فردی»، «آزادی» یا «مالکیت» معنا نخواهد داشت ... تلاش برای اینکه دولت بتواند ردیلت را جرم تلقی، و آن را مجازات کند، تلاش در راستای جعل ماهیت بسیاری از مسائل است. درست به همان اندازه پوچ که بخواهیم حقیقت را دروغ یا دروغ را حقیقت جلوه دهیم (Spooner, 2020, p.9)

روشن است که اسپونر میان مفاهیم «غیر اخلاقی» و «غیر قانونی» یا به تعبیری، «ردایل» و «جرایم»

1. Consequentialist
2. Harmful effects

تفاوت ایجاد کرده است. مسائل غیراخلاقی یا توأم با ردیلت می‌توانند تعداد بی‌شماری از اعمال انسانی را در بر بگیرند، از آنهایی که اهمیت حیاتی دارند گرفته تا امور کم‌اهمیت‌تری همچون آزار به همسایه یا استفاده نکردن از ویتامین‌ها به صورت عامدانه. اما هیچ یک از اینها را نباید با اقدامات «غیرقانونی» اشتباه گرفت؛ یعنی عملی که قانون آن را ممنوع می‌کند. اقدامات غیرقانونی با توجه به دیدگاه لیبرال اسپونر باید صرفاً به تعدی به حقوق و دارایی‌های فردی محدود باشند. همه سخن این است که، از نظر لیبرال‌های معتقد به حقوق طبیعی، نظریه اسپونر درباره عدالت می‌تواند مبنای مهمی در مقابل تهاجم دولت‌ها به حق‌های فردی تلقی شود، برخلاف سایر نظریه‌های اخلاقی که می‌کوشند از قدرت دولت برای مبارزه با بی‌اخلاقی‌ها استفاده کنند (Rothbard, 2020, p.4).

### ۳-۱. جرم‌انگاری ردایل اخلاقی در تقابل با اصل آسیب

بعضی از طرفداران لیبرال تا جایی پیش‌روی کرده‌اند که حتی با ایده جرم‌انگاری ردایلی همچون «زنای با محارم»<sup>۱</sup> به مثابه تابوی اخلاقی همدلی ندارند.<sup>۲</sup> برگلسون، به عنوان فیلسوف حقوق کیفری لیبرال، معتقد است صرف وجود «تابوی تاریخی»<sup>۳</sup> یا احساس بی‌زاری و انزجار نمی‌تواند توجیهی پذیرفتنی برای

1. Inc est

۲. چند نکته در این باره شایان ذکر است؛ نخست اینکه، نمونه‌هایی از زنای با محارم مد نظر است که بدون رضایت بوده یا در رابطه با کسانی باشد که صلاحیت کافی برای اعلام رضایت راجع به خود ندارند، مانند کودکان یا افراد کم‌توان ذهنی؛ دوم، دلایل سنتی جرم‌انگاری زنای با محارم عبارت است از: احترام به دین و سنت همگانی، جلوگیری از ناهنجاری‌های ژنتیکی (avoiding genetic abnormalities)، محافظت از واحد خانواده، جلوگیری از خشونت جنسی، سوءاستفاده جنسی و جلوگیری از بی‌اخلاقی (precluding immorality). افزون بر این، دلیل اصلی سابقه کهن قوانین مربوط به زنای با محارم احساس بی‌زاری و انزجاری است که این عمل در اغلب مردم به وجود می‌آورد؛ سوم اینکه، زنای با محارم در اغلب جوامع ممنوع و هنوز هم ممنوع است. در ایالات متحده این عمل در تمامی ایالت‌ها به جز رود آیلند (Rhode Island) جرم‌انگاری شده است. بسیاری از ایالت‌ها مجازاتی بین ۲۰ تا ۳۰ سال برای این عمل در نظر گرفته‌اند و حتی در سه ایالت آیداهو، مونتانا و نوادا (Idaho, Montana, Nevada) ارتکاب آن با حبس ابد مواجه خواهد شد. مطابق با مقررات ایالتی معمول: «فرد در صورت ازدواج یا دخول جنسی با کسی که خویشاوند نزدیکش محسوب می‌شود، چه به صورت مشروع یا نامشروع، مرتکب زنای با محارم می‌شود». اگر در مواردی که ازدواج قانوناً باطل اعلام می‌شود، افراد با یکدیگر ازدواج کنند یا دخول جنسی انجام دهند، با حبس ابد مواجه خواهند شد. اگر این جرم با کودکان زیر ۱۴ سال رخ داده باشد، مجازات حبس بین ۲۵ تا ۵۰ سال خواهد بود.

See; ID Code section 18-6602 (2011); Nev. Rev. Stat. Ann.201.180; (2011); Mont. Code Ann. Section 45-5-507 (2010). See also O.C.G.A. section 16-6-22 (2011); ALM GL ch. 272, section 17 (2010).

3. A historic taboo

جرم‌انگاری رفتار باشد. او معتقد است سیستم عادلانه و منسجم قانونی به‌سادگی جایی برای مجازات زنا با محارم نخواهد گذاشت (Bergelson, 2013, pp.43, 59).

پوسنر، فیلسوف لیبرال معاصر، نیز با تمسک به اصل ضرر جان استوارت میل معتقد است اگر فردی از عملی جنسی تا حدی احساس تنفر پیدا کند که دولت را ملزم به مجازات مرتکبان این رفتار بداند و همچنین معتقد باشد که باید سهمی عادلانه از هزینه‌های اجتماعی برای جرم‌انگاری چنین رفتاری اختصاص یابد، پوسنر چیزی برای گفتن به این فرد ندارد، جز اینکه «او باید فصل چهارم از کتاب به سوی آزادی را دوباره مطالعه کند» (Posner, 1994, p.203). جان استوارت میل، فیلسوف فایده‌گرای کلاسیک، در این فصل از کتابش، سخن مهمی در باب ردایل اخلاقی مربوط به خود و دیگران دارد:

آنچه تکلیف ما در قبال خودمان نامیده می‌شود، از لحاظ اجتماعی الزامی نیست، مگر اینکه شرایط به گونه‌ای باشد که همین تکالیف در قبال دیگران هم باشد. اصطلاح «تکلیف در قبال خود»،<sup>۱</sup> هر گاه که بار معنایی‌ای غیر از احتیاط و ملاحظه داشته باشد، به مفهوم «احترام به خود» یا «خودپرویی» است، و شخص برای هیچ کدام از اینها در قبال هم‌نوعانش پاسخگو نیست، زیرا خیر انسان<sup>۲</sup> در این نیست که درباره هیچ کدام از اینها پاسخگو باشد (Mill, 2009, p.133).

در واقع، جان استوارت میل با ملاحظه «احترام برای خودمختاری دیگران»،<sup>۳</sup> الزام فضایل اخلاقی را برای عامل خودمختار با توسل به اجبار دولتی و محدودکردن آزادی‌اش مقدور نمی‌داند. به نظر وی، شکوفایی فضایل اخلاقی نیازمند حوزه‌ای از عدم مداخله است؛ حوزه‌ای که در آن «آزمون‌های زندگی»<sup>۴</sup> می‌توانند انجام شوند و از نگاه مهاجمانه دولت و جامعه ایمن باشند. جان استوارت میل معیارهایی از فضیلت اخلاقی را که برای عامل خودمختار، به انتخاب آرمان‌های معین در زندگی از میان تمام شیوه‌های ممکن برای زندگی مربوط می‌شود، از قلمرو اخلاق، رفتار اخلاقی و الزام کنار می‌گذارد (Gray, 2003, pp.99, 100).

جان استوارت میل نمونه‌هایی از «ردیلت‌های اخلاقی» را برمی‌شمرد که نمایانگر «منش اخلاقی فاسد»<sup>۵</sup> و نفرت‌برانگیز است. او این خطاها را برخلاف رفتارهای «مرتبط با خود»، غیراخلاقی و

1. Duty to oneself
2. Good of mankind
3. Respect for the autonomy of other persons
4. Experiments of living
5. Adious moral character

شروانه تلقی می‌کند.<sup>۱</sup> در واقع، وی با تمایز نهادن میان حوزه عمومی و خصوصی، رفتارها را بر اساس پیامدها و تأثیرات ممکن به دو قسمت «اعمال مرتبط با خود»<sup>۲</sup> (حوزه خصوصی) و «اعمال مرتبط با دیگران»<sup>۳</sup> (حوزه عمومی) تقسیم می‌کند (جوادی و حسینی سورکی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۴).

به عقیده او، اغلب ردایل در دسته رفتارهای «مرتبط با خود» جای می‌گیرند، یعنی آسیب مستقیمی به دیگران وارد نمی‌کنند و عمدتاً نیز آسیب وارد شده بر فردی است که این عمل را انجام می‌دهد. بنابراین، در نگاه اول، به نظر می‌رسد اصل آسیب را می‌توان مانعی برای تنظیم مقررات ردایل اجتماعی در نظر گرفت (Leitzel, 2008, p.20). از این منظر در دنیای جان استوارت میل موضوع تحدید آزادی‌های فردی صرفاً «اعمال مرتبط با دیگران» است. به همین دلیل، از دیدگاه وی، رفتار ناقص منافع دیگران صرفاً یک شرط لازم را برای جرم‌انگاری به دست می‌دهد، بدین ترتیب ظاهراً از نظرگاه جان استوارت میل، جرم‌انگاری رفتارهای بدون قربانی مستقیم (رفتارهای توأم با رضایت) موجه نیست.

البته مسئله بدین سادگی نیست. آنچه بیان شد صرفاً قراتتی از کاربست اصل آسیب در باب ردایل اخلاقی بود. اکنون پرسش این است که: چگونه می‌توان بدون رد نظریات جان استوارت میل، ردایل اخلاقی را جرم‌انگاری کرد؟

۱. میل در فصل چهارم از کتابش به «ردیلت‌های اخلاقی» (moral vices) اشاره کرده است. او ردیلت خصوصی را رفتار معطوف به خود تلقی، و از عرصه رفتارهای غیراخلاقی خارج می‌کند: «اقدامات آسیب‌رسان به دیگران از مقوله دیگر است. تجاوز به حقوق افراد، وارد کردن ضرر و زیان به آنها به شکلی که با توجه به حقوق فرد توجیه‌پذیر نباشد، توسل به دروغ‌گویی یا تزویر در ارتباط با دیگران، تقلب در ارتباط با دیگران، استفاده ناعادلانه یا نادرست از منافع آنها و حتی خودداری از مساعدت کردن به دیگران در هنگامی که دچار آسیب شده‌اند، تمامی اینها از لحاظ اخلاقی مردود تلقی می‌شود و حتی در موارد حاد با مجازات و سزای اخلاقی (moral retribution) روبه‌رو خواهد شد و نه تنها این اعمال، بلکه شرایطی که منجر به آنها می‌شود نیز کاملاً غیراخلاقی است و موجب تنفر و بیزاری دیگران خواهد شد. طبع بی‌رحم (قساوت قلب)، کینه‌توزی، ضداجتماعی، بدخلقی، حسادت، تزویر و بی‌صداقتی، تندخویی و خشم، فتنه‌انگیزی، عشق سلطه بر دیگران، میل به دریافت کردن سهم و منافع بیشتر از دیگران، غرور و شادی کردن بر رنجش دیگران، خودخواهی مفراط به حدی که انسان منافع شخصی‌اش را بر هر چیز دیگری ترجیح دهد، اینها همگی از جمله ردیلت‌های اخلاقی (moral vices) محسوب می‌شود و منش بد و نفرت‌انگیزی را از لحاظ اخلاقی برای فرد به وجود می‌آورد. خطاهای مربوط به خود (self-regarding faults) که پیش‌تر راجع به آنها بحث شد، جزء امور غیراخلاقی و شرارت به حساب نمی‌آیند». ظاهراً جان استوارت میل ویژگی‌های منشی اخیرالذکر مانند ریاکاری و تزویر را زمینه‌ساز ردایل اخلاقی مربوط به دیگران تلقی می‌کند (Mill, 2009, p.13).

2. Self-regarding acts

3. Other-regarding acts

### ۳-۲. جرم‌انگاری و ذایل اخلاقی با ابتنا بر اصل آسیب

یکی از رویکردها، برای هماهنگ کردن اصل آسیب با ذایل اخلاقی، بسط مفهوم «آسیب به دیگری» است. روشن است که اگر ذایل اخلاقی مستقیماً به دیگران آسیب برساند، احتمالاً جان استوارت میل اعتراضی به جرم‌انگاری آن نخواهد داشت. به صورت خلاصه، زمانی که آسیبی مسلم یا خطر آسیبی مسلم، چه به فرد و چه به جامعه، وجود داشته باشد، دیگر از حوزه آزادی خارج می‌شود و در قلمرو اخلاق و قانون قرار می‌گیرد (Mill, 2009, p.132). اکنون پرسش این است که: ذایل اخلاقی چگونه موجب آسیب به دیگران می‌شود؟ پاسخ به این پرسش را با محوریت مصرف مواد مخدر به عنوان یکی از ذایل اخلاقی دنبال می‌کنیم.

مارک کلایمن، متخصص سیاست‌های مواد مخدر، آسیب‌های بالقوه‌ای را که با استفاده از این مواد به دیگران وارد می‌شود به این شکل دسته‌بندی می‌کند: ترک و رهاسازی مسئولیت‌ها، ارتکاب جرم، مزاحمت، آسیب به سلامتی، از بین رفتن منابع عمومی، تأثیرات مرتبط با گسترش و توسعه خطرات، سوق دادن دیگران به استفاده از مواد مخدر (به شکل اپیدمیولوژیک) و آسیب‌های «معنوی» (Kleiman, 1992, ch. 3). آسیب‌های معنوی به شکل ناراحتی یا انزجار دیگران به سبب آگاهی‌شان از استفاده افراد از مواد مخدر، در آنها بروز می‌کند.

البته دلایل بالقوه‌ای که اشاره شد، آن قدر مستقیم و قطعی نیست که بتوان غیرقانونی کردن آنها را از طریق اصل آسیب جان استوارت میل توجیه کرد. به همین ترتیب، جنایات ناشی از مصرف مواد مخدر، مثلاً اعمال خشونت ناشی از مستی، نیز به حد کافی قطعیت ندارد که بتوان آن را بنیانی برای غیرقانونی تلقی کردن مواد مخدر در نظر گرفت. همچنین، آسیب‌های جانبی ناشی از مزاحمت‌های اجتماعی نیز، همانند فرار از مسئولیت و ارتکاب جرم ناشی از مصرف مواد، به مجازات کسانی منجر می‌شود که این مزاحمت‌ها را انجام می‌دهند. با این حال، باز هم نمی‌توان از این گونه مزاحمت‌ها برای توجیه منع مصرف مواد مخدر به شکل مستدل و قطعی بهره برد؛ اما اگر فردی تحت تأثیر الکل یا مواد مخدر دست به خشونت بزند، آنگاه ممانعت از انجام دادن این کار برای این فرد خاص می‌تواند مناسب باشد (Leitzel, 2008, p.31). در ذیل تأملی راجع به نظریات جان استوارت میل درباره سیاست‌های مواجهه با مواد مخدر خواهیم داشت:

**ممنوعیت تولید و نگهداری:** افرادی که پیش‌تر حین مستی به دیگران آسیب رسانده‌اند می‌توانند مشمول ممنوعیت‌های خاصی شوند. استفاده کودکان از مواد مخدر ممنوع است. علاوه بر این، کسانی که پس از مصرف مواد وارد جامعه می‌شوند از برخی خدمات محروم خواهند شد. مثلاً متصدیان فروش کالا می‌توانند از دادن خدمات به مشتریان مست خودداری کنند، چراکه چنین افرادی «در برخی شرایط خاص ناشی از مصرف مواد امکان استفاده کامل از عقل و منطق خود را نخواهند داشت»



(Mill, 2009, p.164). این نظریه جان استوارت میل گواه آن است که وی در چارچوب پای‌بندی به نظریه لیبرال خود، مدافع نوعی پدرسالاری اخلاقی نیز هست.

**ممنوعیت فروش:** جان استوارت میل معتقد است قوانین مابین<sup>۱</sup> یا ممنوعیت ملی الکل<sup>۲</sup> در ایالات متحده که در آنها فروش الکل و نه خرید یا مصرف آن، ممنوع شده است،<sup>۳</sup> با آزادی فردی در تضاد است (Mill, 2009, pp.165, 170). در عین حال، او معتقد است استفاده از انواع مختلفی از کنترل‌ها مجاز تلقی می‌شود، از جمله ثبت خرید و فروش به منظور کنترل جرایم، لزوم مقررات بهداشتی یا ایمنی افراد، صدور مجوز برای فروشندگان و محدودیت ساعات کار. با این حال، محدود کردن تعداد فروشندگان به عنوان ابزاری برای کاهش مصرف (به جای استفاده از سایر مقررات) می‌تواند نقض آزادی خریداران بالقوه تلقی شود.

**اجبار در زمینه دادن اطلاعات ایمنی و بهداشتی:** استفاده از برجسب‌های هشداردهنده و سایر اطلاعات درباره خطرها مناسب است. مثلاً جان استوارت میل درباره الزام به استفاده از برجسب بر روی سموم می‌گوید: «در غیر این صورت خریدار نخواهد دانست چیزی که در اختیار او است و ویژگی‌های سمی دارد». ضمناً «آزادی شامل انجام‌دادن هر کاری است که فرد به آن تمایل دارد» (Mill, 2009, p.164).

**لزوم داشتن مجوز برای خرید و استفاده قانونی:** اگر شرایط لازم برای اخذ مجوز به این شکل باشد که خریدار یا کاربر نشان دهد خطرهای ناشی از مصرف را درک می‌کند یا شرایطی در راستای پشتیبانی از برخی قوانین و مقررات مد نظر قرار گیرد، آنگاه چنین سیستمی در تضاد با اصل آسیب نیست. اما نباید از سیستم اخذ مجوز به عنوان ابزاری برای کاهش مصرف استفاده کرد (Leitzel, 2008, p.33).

منع کردن افراد مست از انجام‌دادن برخی فعالیت‌های خاص (مثلاً رانندگی حین مستی)، چنانچه این فعالیت‌ها خطر آسیب به دیگران را به همراه داشته باشد، نقض آزادی فردی محسوب نمی‌شود. مقررات

---

1. Maine Laws

2. National alcohol Prohibition in the United States

۳. قانون مابین در اواسط قرن نوزدهم در ایالات متحده به تصویب رسید؛ مطابق با این قانون، «فروش» نوشیدنی‌های الکلی ممنوع، ولی «استفاده» از آن ممنوع نشده بود. توضیح آنکه، ممنوعیت فروش الکل از سوی دولت، مستلزم ممنوعیت نوشیدن آن نیست. در حقیقت، برای دست‌یابی به نوشیدنی الکلی نیازی به خرید آن نیست، بلکه کافی است آب میوه فراوری‌نشده مدتی در خارج از یخچال نگه‌داری شود؛ از همین‌رو در قوانین مابین و ممنوعیت ملی، به افراد اجازه داده شده است تا به عنوان سرگرمی شراب و آبجو تولید کنند. در نهایت، اگرچه جان استوارت میل ادعا می‌کند که معامله مشروبات الکلی در راستای استفاده مشروع از این مشروبات «ضرورت کامل» دارد، اما در عین حال خودش در همان جا اشاره می‌کند که در زمینه خانه‌های قمار «ممنوعیت هرگز نمی‌تواند مؤثر باشد». بنابراین، به‌دشواری می‌توان باور داشت که جان استوارت میل واقعاً تصور می‌کرده که غیرقانونی کردن الکل می‌تواند نوشیدنش را غیرممکن کند (De Marneffe, 2013, p.36).

توجه‌پذیری را می‌توان برای حضور در جامعه در حالت مستی تعیین کرد. جان استوارت میل می‌گوید بسیاری از فعالیت‌هایی را که به‌خودی‌خود مضر نیستند می‌توان با محدودیت نمایش عمومی روبه‌رو کرد. با این حال، مستی در خلوت<sup>۱</sup> نباید ممنوع شود، دست‌کم برای بزرگ‌سالانی که دارای سابقه قبلی در زمینه آسیب به دیگران در حین مستی نیستند (Mill, 2009, p.166).

بنا بر آنچه از نظریه جان استوارت میل بیان شد، وقتی سلامت افراد با مصرف مواد مخدر در معرض آسیب قرار می‌گیرد، مثلاً در هنگام قرارگرفتن در معرض دود سیگار (یا سایر تأثیرات بیرونی ناشی از مصرف مواد مخدر)، امکان توجه کنترل‌های قانونی وجود خواهد داشت و در صورت وجود چنین تأثیراتی، این مقررات با اصل آسیب در تعارض نیستند. از این منظر، هزینه‌های بیرونی که کلایمن به آنها اشاره کرد (از بین رفتن منابع عمومی، انتشار ریسک و تأثیرات مالی دیگر، هدایت دیگران در مصرف مواد یا آسیب‌های معنوی) برای توجه ممنوعیت‌ها کافی نیستند، زیرا چنین آسیب‌هایی را نمی‌توان آن‌گونه که جان استوارت میل بیان کرده (Mill, 2009, p.139) است «آسیب‌های معین به افراد» تلقی کرد.

در همین جا اشاره به این نکته ضروری است که اگر جرم‌انگاری ردیلت<sup>۲</sup> خاصی بر اساس قرائتی از اصل آسیب موجه باشد،<sup>۳</sup> آنگاه الزاماً نمی‌توان گفت به‌کارگیری حقوق کیفری علیه این رفتار به بهبود همه مسائل منجر خواهد شد. در حقیقت، جرم‌انگاری ردیلت پیامدهای هزینه‌باری در پی دارد و سیاست کاهش شیوع و گسترش آن می‌تواند غیراثربخش و ناکارآمد<sup>۴</sup> جلوه کند (Cook, 1988, p.4). در این زمینه جان کاپلان معتقد است ردیلت شامل فعالیتی توأم با رضایت است و انجام‌دادنش معمولاً قربانی مشخصی را به وجود نمی‌آورد (Kaplan, 1988, p.152). در نتیجه این‌گونه جرایم به‌ندرت به پیگرد قانونی و دستگیری افراد منجر می‌شود و حتی انجام‌دادن این کار نیازمند استفاده از روش‌های پرهزینه‌ای خواهد بود.

#### ۴. نتیجه‌گیری

جرم‌انگاری فضیلت‌محور نسخه‌ای از «اخلاق‌گرایی قانونی» تلقی می‌شود، نظریه‌ای که دل‌نگرانی‌هایی را برای طرفداران جرم‌انگاری لیبرال به بار آورده است. در واقع، جرم‌انگاری فضیلت‌گرا مترصد آن است که با ابتدا بر «ردیلت» نوعی نظریه تجویزی از جرم‌انگاری پیش نهد. در این میان مسئله مهم این است که

##### 1. Private intoxication

۲. ماهیت مفهومی اصل آسیب را می‌توان به آسیب‌های غیرمستقیم، احتمالی و معنوی نیز تسری داد. درباره تحلیل ابهام مفهومی اصل آسیب نک.: نوبهار، ۱۳۸۷، صص ۳۰۶-۳۰۸؛ همچنین، درباره قرائتی موسع از اصل آسیب راجع به جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر نک.: آقابابایی و رضایی زادفر، ۱۳۹۳، صص ۱۱-۱۲.

##### 3. Ineffective

در نظریه اخلاق‌گرایی قانونی فضیلت‌محور باید تضمین‌های عقلانی وجود داشته باشد تا موجبی برای نقض حریم خصوصی افراد فراهم نشود. نکته مهم آن است که تیغ‌گزنده حقوق کیفری به طور «اصولی» جرم‌انگاری کند. از این جهت، توجه به حدود خودمالکیتی و اصل آسیب می‌تواند پایش مناسبی برای ارائه یک نظریه تجویزی از جرم‌انگاری باشد.

از سوی دیگر، در پرتو اندیشه لیبرالی به کارگیری قانون کیفری به عنوان ابزاری برای پرورش شخصیت افراد موجه نیست. اما، از منظر فلسفه حقوق کیفری فضیلت‌محور، حتی اگر جرم‌انگاری ردیلت خاصی بر اساس قرآنتی از اصل آسیب موجه باشد، آنگاه الزاماً نمی‌توان گفت به کارگیری حقوق کیفری علیه این رفتار به بهبود همه مسائل منجر خواهد شد. در حقیقت، جرم‌انگاری ردایل پیامدهای هزینه‌باری در پی دارد و سیاست کاهش شیوع و گسترش آن می‌تواند غیراثربخش و ناکارآمد جلوه کند. با چنین رهیافتی، از منظر نظریه‌پرداز فضیلت‌گرا، که همواره دغدغه فضیلت‌مندشدن شهروندان را دارد و حتی آن را در قالب اصل آسیب نیز توجیه‌پذیر می‌داند، لزومی ندارد ردیلت همواره جرم‌انگاری شود. همچنین، باید دقت کرد که ابهام در گستره اصل آسیب می‌تواند اصل آسیب را به نوعی از اخلاق‌گرایی افراطی تقلیل دهد و این همان خطری است که طرفداران لیبرال دغدغه‌اش را دارند.

سخن آخر اینکه، مدعی نیستیم که در میان نظریه‌های اخلاقی یگانه نظریه‌ای که می‌تواند مشکلات «جامعه مسلمان ما» را، به‌ویژه در حوزه خصوصی، برطرف کند، نظریه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا است، بلکه معتقدیم نظریه مذکور بالقوه بهتر از نظریه‌های اخلاقی دیگر می‌تواند در طراحی «جرم‌انگاری ایرانی اسلامی» نقش بازی کند. از این‌رو نظریه اخلاقی فضیلت‌گرا می‌تواند سنجه مناسبی برای جرم‌انگاری یا حتی جرم‌زدایی باشد. در نهایت، با توجه به قرابت اخلاق فضیلت با اخلاق دینی ما، این تحقیق می‌تواند نقطه شروعی برای تحقیقات آتی باشد. هنوز موضوعات بسیار مهم و عمیقی هست که در این عرصه کاویده نشده است، مانند: جایگاه اخلاق اسلامی در جرم‌انگاری فضیلت‌گرا، نسبت فلسفه حقوق فضیلت با فقه مقاصدی و جایگاه نظریه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا در نظریه حقوقی اسلام.

## ۵. تعارض منافع

موردی برای گزارش وجود ندارد.

## فهرست منابع

- آقابابایی، حسین، و رضایی زادفر، بهناز. (۱۳۹۳). جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر در پرتو اصل پدرسالاری حقوقی. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۱، ۱-۲۲. doi: 10.22059/jqclcs.2014.54918
- برهانی، محسن. (۱۳۹۵). اخلاق و حقوق کیفری. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- برهانی، محسن، و محمدی فرد، بشری. (۱۳۹۵). کمال‌گرایی کیفری. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۳(۷)، ۱۷۳-۱۹۴.
- جوادی، محسن، و حسینی سورکی، سید محمد. (۱۳۹۶). جان استوارت میل و یگانه اصل محدودکننده آزادی. *علوم سیاسی*، ۷۸، ۱۰۹-۱۳۰. doi: 10.22081/PSQ.2017.64376
- جوست، لاورنس جی. (۱۳۹۶). فضیلت و رذیلت. در ادواردز، پل، و بورچرت، دونالد، (ویر.)، *دانشنامه فلسفه اخلاق* (صص. ۳۹۷-۴۰۹) (ترجمه ان‌شاءالله رحمتی). سوфіا.
- جونز، پیتر. (۱۳۹۲). فلسفه حقوق: حق‌ها (ترجمه مشتاق زرگوش و مجتبی همتی). میزان.
- چیکوبز، جان‌اتان. (۱۳۹۶). فرهنگ اصطلاحات فلسفه اخلاق (ترجمه سید محمدعلی تقوی و زهره علوی‌راد). مرکز. خزاعی، زهرا. (۱۳۸۷). اخلاق فضیلت و اخلاق دینی. *پژوهش‌نامه اخلاق*، ۱، ۸۳-۹۷.
- خزاعی، زهرا. (۱۳۸۹). اخلاق فضیلت. حکمت.
- راسخ، محمد. (۱۳۹۳). حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش. نشر نی.
- رستمی، هادی. (۱۳۹۹). حقوق کیفری و لیبرالیسم: بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال. نگاه معاصر.
- رهامی، محسن. (۱۳۸۹). جرایم بدون بزه دیده. میزان.
- فرح‌بخش، مجتبی. (۱۳۹۲). جرم‌انگاری فایده‌گرایانه: جستاری در فلسفه حقوق کیفری. میزان.
- کانوی، دیوید، و مانسون، رانلد. (۱۳۹۱). مبانی استدلال (ترجمه توح قانونی). ققنوس.
- محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۲). مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری [رساله دکتری در رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران].
- محمودی جانکی، فیروز، و روستایی، مهرانگیز. (۱۳۹۲). توجیه مداخله کیفری: اصول و ضرورت‌ها. پژوهش حقوق کیفری، ۳(۱)، ۳۵-۶۶. doi: http://dx.doi.org/10.22054/jclr.2021.53531.2144
- موسوی، سید علی، و حقیقت، سید صادق. (۱۳۸۹). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نوبهار، رحیم. (۱۳۸۷). حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی. جنگل.

## References

- Aghababae, H. & Zadfar, B. R. (2015). The criminalization of drug addiction in the light of the principle of legal paternalism. *Criminal Law and Criminology Studies*, 1(1), 1-21. doi: 10.22059/jqclcs.2014.54918 [In Persian].
- Bergelson, V. (2013). Vice is nice but incest is best: The problem of a moral taboo. *Criminal Law and Philosophy*, 7(1), 43-59. doi: 10/1007/s9-9158-012-11572

- Borhani, M. (1395 SH). *Akhlaq va huquq-i keyfari*. Pazhuheshgah-i Farhang va Andishe-yi Islami Publication Institute. [In Persian].
- Borhani, M., & Mohammadi Fard, B. (2017). Criminal perfectionism. *Criminal Law and Criminology Studies*, 3(2), 173-194. [In Persian].
- Cohen, G. A. (1995). *Self-ownership, freedom, and equality*. Cambridge University Press.
- Conway, D. & Munson, R. (1391 SH). *Mabani-yi estedlal* (Qanuni, T., Trans.). Quqnus. [In Persian].
- Cook, P. & Philip J. (1988). "An introduction to vice." *Law and Contemporary Problems*, 51(1).
- De Marneffe, P. (2010). *Liberalism and prostitution*. Oxford University Press.
- Devlin, P. (2006). *The enforcement of morals*. Oxford University Press.
- Duff, R. A. (1993). Choice, character, and criminal liability. *Law and Philosophy*, 12.
- Duff, R. A. (1998). Crime and punishment. In Craig, E. (Ed.), *Routledge encycloipedia of philosophy*. Taylor & Francis.
- Duff, R. A. (2002). Virtue, vice, and criminal lliability: Do we want an Aristotelian criminal law?. *Buffalo Criminal Law Review*, 6(1). doi: 10.1525/nclr.2002.6.1.147
- Duff, R. A. (2006). The Virtues and vices of virtue jurisprudence. In Chappell, T. (Ed.), *Values and virtues: Aristotelianism in contemporary ethics*. Oxford University Press.
- Duff, R. A. (2008). Virtue, vice, and criminal liability. In Farrelly, C. & Solum, L. B. (Eds.), *Virtue jurisprudence*. Palgrave Macmillan.
- Dworkin, R. (1994). *Life's dominion*. Vintage Books.
- Farahbaksh, M. (1392 SH). *Jurm ingari-yi faide gerayane: Justari dar falasafe-yi huquq-i keyfari*. Mizan. [In Persian].
- Feinberg, J. (1980). *Legal paternalism*. (1980). In Feinberg, J. (Ed.), *Rights, justice, and the bounds of liberty*. Princeton University Press.
- Fletcher, G. (2000). *Rethinking criminal law*. Oxford University Press.
- Gorr, M. (1995). Justice, self-ownership, and natural assets. *Social Philosophy and Policy*, 12(2).
- Gray, J. (2003). *Mill on liberty: A defence*. Routledge.
- Green, S. P. (2013). Vice crimes and preventive justice. *Criminal Law and Philosophy* 9, 561-576. doi: 10.1007/s11572-013-9260-7
- Helfgott, J. B. (2008). *Criminal behavior: Theories, typologies and criminal justice*. Sage.
- Ingram, A. (1994). *A political theory of rights*. Oxford University Press.
- Jacobs, J. A. (1396 SH). *Farhang-i estelihat-i falsafe-yi akhlaq* (Taqavi, M. A., & Alavirad, Z., Trans.). Markaz Publication. [In Persian].
- Jacqueline, B. H. (2008). *Criminal behavior: Theories, typologies and criminal justice*. Sage.
- Javadi, M., & Houseini Souraki, M. (2017). John Stuart Mill and the unique liberty-limiting principle. *Political Science*, 20(78), 109-130. doi: 10.22081/PSQ.2017.64376 [In Persian].
- Jones, P. (1392 SH). *Falsafe-yi huquq: Haqq-ha* (Zargoush, M., & Hemmati, M., Trans.). Mizan. [In Persian].
- Jost, L. (1396 SH). Virtues and vices. In Edwards, P. & Burchert, D. M. (Eds.), *Encyclopedia of Ethics* (Rahmati, I., Trans.). Sofia. [In Persian].
- Kaplan, J. (1988). Law abortion as a vice crime: A "what if" story. *Law and Contemporary Problems*, 51(1), 151-179.
- Khazaei, Z. (1387 SH). Akhlaq-i fazilat va akhlaq-i dini. *Research Quarterly in Islamic Ethics*,

1. [In Persian].
- Khazaei, Z. (1389 SH). *Akhlaq-i fazilat*. Hekmat. [In Persian].
- Kleiman, M. (1992). *Against excess: Drug policy for results*. Basic Books.
- Koller, P. (2007). Law, morality, and virtue. In Walker, R. L. & Ivanhoe, P. J. (Eds.), *Working virtue: Virtue ethics and contemporary moral problems*. Oxford University Press.
- Leitzel, J. (2008). *Regulating vice: Misguided prohibitions and realistic controls*. Cambridge University Press.
- Lloyd Thomas, D. (1988). *In defence of liberalism*. Blackwell.
- Mahmoudi Janaki, F. (1382 SH). *Mabani, usul va shive-hayi jurm ingari* [PhD thesis, University of Tehran, Faculty of Rights and Political Sciences]. [In Persian].
- Mahmoudi Janaki, F., & Roustaei, M. (2013). Justification of criminal intervention; Principles and necessities. *Journal of Criminal Law Research*, 1(3), 35-66.  
**doi:** <http://dx.doi.org/10.22054/jclr.2021.53531.2144> [In Persian].
- Mill, J. S. (2009). *On liberty*. Floating Press.
- Musavi, A., & Haqiqat, S. (1389 SH). *Mabani-yi huquq-i bashar az didgah-i Islam va digar makateb*. Pazhuheshgah-i Farhang va Andishe. [In Persian].
- Nobahar, R. (1387 SH). *Himayat-i huquq-i keyfari az howzeha-yi umumi va khususi*. Jangal. [In Persian].
- Pateman, C. (2002). Self-ownership and property in the person: Democratization and a tale of two concepts. *Journal of Political Philosophy*, 10(1), 20-53.  
**doi:** [doi.org/10.1111/1467-9760.00141](https://doi.org/10.1111/1467-9760.00141)
- Posner, R. A. (1994). *Sex and reason*. Harvard University Press.
- Rasekh, M. (1393 SH). *Haqq va maslehat: Maqalati dar falsafe-yi huquq, falsafe-I haqq va falsafe-yi arzesh*. Ney Publication. [In Persian].
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Harvard University Press.
- Rohami, M. (1389 SH). *Jara'im bidun-i bezehdide*. Mizan. [In Persian].
- Rostami, H. (1399 SH). *Huquq-i keyfari va liberalism: Barrasi-yi keyfar dar sunnat-i falsafe-yi liberal*. Negah-i Muasir. [In Persian].
- Rothbard, M. (2020). Introduction, in Spooner, L. (Author), *Vices are not crimes: A vindication of moral liberty*. Mises Institute.
- Spooner, L. (2020). *Vices Are Not Crimes: A Vindication of Moral Liberty*. Mises Institute.
- Stanton, J. (2020). The limits of law, In Edward N. Zalta (Ed.), *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Metaphysics Research Lab, Stanford University.
- Taylor, R. S. (2005). Self-ownership and the limits of libertarianism. *Social Theory and Practice*, 31(4).
- Wallace, J., & Ellis Wild, S. (2010). *Webster's new world law dictionary*. Wily Publishing, Inc.
- Warburton, N. (2013). *Philosophy: The basics*. Routledge.